

بررسی ساخت مرکب‌های برون مرکز زبان فارسی

بهار پورشاهیان^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور، تهران

آرزو نجفیان^۲

دانشگاه پیام نور، تهران

بلقیس روشن^۳

دانشگاه پیام نور، تهران

مهدی سبزواری^۴

دانشگاه پیام نور، تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷

چکیده

ساختار و معنای واژه‌های مرکب همواره یکی از موضوعات مورد توجه زبان‌شناسان و دستوریان بوده است. زایابودن فرایند ترکیب در بسیاری از زبان‌ها از جمله فارسی و انگلیسی، خود می‌تواند دلیل موجهی برای توجه زبان‌شناسان به این فرایند باشد. واژه‌های مرکب را به‌لحاظ ساختار معنایی و وجود هسته معنایی در ترکیب می‌توان به واژه‌های مرکب درون مرکز، برون مرکز، دوسویه و متوازن تقسیم کرد. هریک از این گروه‌ها را نیز می‌توان، از لحاظ ساختاری، در گروه‌های کوچکتری جای داد. واژه‌های مرکب برون مرکز در تقابل با واژه‌های مرکب درون مرکز معنا و مفهوم پیدا می‌کنند. برخلاف ترکیبات درون مرکز، بسیاری از ترکیبات برون مرکز معنای استعاری دارند، لذا از این دسته ترکیبات در زبان فارسی، می‌توان برای فرایند

1. bpourshahian@yahoo.com

2. a.najafian@pnu.ac.ir

3. bl_rovshan@@pnu.ac.ir

4. mehdisabz@hotmail.com

واژه‌سازی در برابر نهاد‌های واژه‌های علمی و بیگانه استفاده کرد. هدف پژوهش حاضر، ابتدا ارائه توصیفی از فرایند ترکیب، به‌ویژه ترکیب‌های برون‌مرکز، و سپس طبقه‌بندی واژه‌های برون‌مرکز فارسی براساس طبقه‌بندی باور (۲۰۰۹) است. در این پژوهش نشان می‌دهیم که برون‌مرکز بودن ترکیب در فارسی، در اغلب موارد، وابسته به ساختار نیست بلکه به دامنهٔ ارجاع ترکیب بستگی دارد. داده‌های پژوهش حاضر از بررسی متون آموزشی زبان و ادبیات فارسی دبیرستان سال تحصیلی ۱۳۹۳ به‌دست آمده‌اند.

کلیدواژه‌ها: واژهٔ مرکب، برون‌مرکز، درون‌مرکز، ترکیب استعاری، ترکیب انتقالی، ترکیب ترکیبی.

۱- مقدمه

بسیاری از زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی در مورد فرآیند واژه‌سازی از طریق ترکیب به بحث و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. این امر به‌سادگی با مراجعه به مقالات و فهرست کتاب‌های صرف قابل ملاحظه است.

از میان تحقیقات مربوط به ترکیب در زبان فارسی می‌توان به پژوهش‌های عاصی (۱۳۷۱)، کلباسی (۱۳۷۱)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، طباطبایی (۱۳۸۲، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷)، ۱۳۸۹، ۱۳۹۴، خباز (۱۳۸۴ و ۱۳۸۶)، سیزواری (۱۳۹۱) و شقاقی (۱۳۸۶)، اشاره کرد و از میان تحقیقات متعدد مربوط به ترکیب در زبان‌های دیگر نیز می‌توان از پژوهش‌های متیوس^۱ (۱۹۹۱)، فاب^۲ (۱۹۹۸)، باور^۳ (۲۰۰۱، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹)، هاسپلمت^۴ (۲۰۰۲)، مک‌کارتی^۵ (۱۹۹۱ و ۲۰۰۲)، ردفورد^۶ (۲۰۰۹) و بویج^۷ (۲۰۰۷ و ۲۰۰۹)، یاد کرد.

عاصی و بدخشان (۱۳۸۹: ۷۲) زبانی فرایند ترکیب را در زبان‌هایی مانند فارسی و انگلیسی دلیل اهمیت آن برمی‌شمارند. ایشان بر این عقیده‌اند که زبان فارسی نیز برای واژه‌سازی و برابر نهاد‌های واژه‌های علمی و بیگانه می‌تواند از این فرایند زبانی بهره‌برد. در طی پژوهش‌های انجام‌شده در گذشته، هریک از زبان‌شناسان سعی بر این داشته‌اند که توصیفی

1. P. H. Matthews
2. N. Fabb
3. L. Bauer
4. M. Haspelmath
5. A. MacCarthy
6. A. Radford
7. G. E. Booij

جامع و مانع همراه با رده بندی مناسب، از ترکیب به دست دهند. در مقاله حاضر، با توجه به اهمیتی که این فرایند در زبان فارسی دارد، سعی بر این است تا ابتدا توصیف‌ها و طبقه‌بندی‌های ارائه شده از فرایند ترکیب و کلمات مرکب توسط زبان‌شناسان به صورت خلاصه مطرح شود و سپس بر مبنای تقسیم‌بندی باور (۲۰۰۹) از کلمات مرکب برون‌مرکز^۱، طبقه‌بندی جدیدی از واژه‌های مرکب برون‌مرکز زبان فارسی ارائه شود و برای تعیین دامنه برون‌مرکز بودن واژه‌های مرکب فارسی شواهدی ارائه شود. در واقع هدف از نگارش مقاله حاضر نشان دادن نمونه‌های فارسی مرکب‌های برون‌مرکز بر مبنای تقسیم بندی باور (۲۰۰۹) و روشن ساختن این مساله است که آیا برون‌مرکز بودن واژه‌های مرکب در زبان فارسی نیز مانند زبان انگلیسی به دامنه معنایی هسته باز می‌گردد یا این که به ساختار آن‌ها وابسته است. ارائه چنین طبقه‌بندی، در واژه‌سازی از یک سو و در آموزش زبان فارسی از سوی دیگر مفید واقع می‌شود.

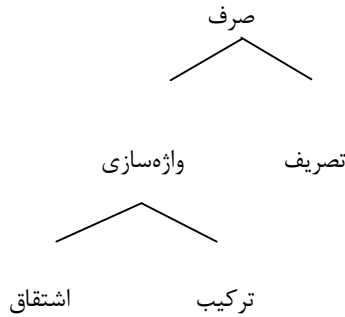
۲- پیشینه

در این بخش، توصیف‌های مختلف زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی در مورد ترکیب و واژه‌های مرکب به ویژه واژه‌های مرکب برون‌مرکز مطرح می‌شوند. لذا در ادامه ابتدا به توصیف ترکیب و مرکب‌های برون‌مرکز می‌پردازیم و سپس در قسمت بعد بر مبنای تقسیم‌بندی باور انواع این مرکب‌ها را طبقه بندی می‌کنیم.

ترکیب^۲

ترکیب، یکی از فرایندهای واژه‌سازی و از شاخه‌های صرف محسوب می‌شود که از لحاظ اقتصادی، نقش مهمی در زبان ایفا می‌کند. چنان‌که عاصی و بدخشان (۱۳۸۹: ۷۳) می‌آورند، به راحتی می‌توان ادعا کرد که ترکیب یکی از قوی‌ترین فرایندهای واژه‌سازی است که با فشرده‌سازی اطلاعات و غنی‌سازی واژگان در زبان‌ها انجام وظیفه می‌کند. باور (۲۰۰۱: ۳۴) نمودار (۱) را برای نشان دادن جایگاه ترکیب در صرف می‌آورد:

1. exocentric
2. compounding



نمودار ۱- جایگاه ترکیب

همان‌گونه که در نمودار (۱) قابل مشاهده است، ترکیب یکی از زیرشاخه‌های اصلی صرف و واژه‌سازی است که واژه مرکب نیز نتیجه همین فرایند است. زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی توصیف‌ها و طبقه‌بندی‌های متفاوتی از ترکیب به دست داده‌اند که البته به دست دادن توصیفی واحد و یکپارچه چندان آسان به نظر نمی‌رسد ولی با این حال مشترکاتی در توصیف‌های گوناگون به چشم می‌خورد.

الف: ترکیب از دید زبان‌شناسان ایرانی

توصیف طباطبایی (۱۳۸۶: ۲۲۰) از کلمه مرکب چنین است: «در ترکیب، دست کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه جدید می‌سازند. هر واژه مرکب یک واحد مستقل واژگانی است و در فرهنگ‌های لغت، مدخل مجزایی به آن اختصاص می‌یابد، مانند رزم‌نامه، کتابخانه، هنرمندپروری».

دیدگاه شقاقی (۱۳۸۶: ۹۱) برای توصیف ترکیب این‌گونه است: «در اغلب توصیف‌های مربوط به ساختار واژه‌های مرکب، به ترکیب دو تکواژ آزاد یا واژگانی اشاره می‌کنند. این توصیف فراگیر نیست، زیرا در ساخت کلمات مرکب زبان فارسی می‌توان انواع تکواژها (آزاد، وابسته، واژگانی و دستوری) یا واژه‌ها (بسیط و غیربسیط) را یافت. بنابراین، باید فرایند ترکیب در زبان فارسی به گونه‌ای صورت‌بندی شود تا از عهده توصیف انواع واژه‌های موجود (بالفعل) و محتمل (بالقوه) زبان برآید. فرایند ترکیب با کنارهم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ دستوری یا دو واژه غیربسیط، واژه جدیدی می‌سازد»

از جمله دستوریان دیگری که به ترکیب در زبان فارسی توجه کرده و در بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ چندین مقاله با عنوان «ترکیب در زبان فارسی ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶» به رشتهٔ تحریر درآورده است، علاءالدین طباطبایی است. وی به توصیف ترکیب و سپس به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب براساس ساختار، مقوله و روابط نحوی - معنایی میان واژه‌های سازنده پرداخته است و نگاهی ساختاری به واژه‌های مرکب دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۸). در مقالهٔ شماره ۲، طباطبایی اسم‌های مرکب را به اسم‌های مرکب هسته‌آغاز، هسته‌پایان، اسم‌های مرکب متوازن و اسم‌های مرکب تشبیهی صفت‌واره و بدل‌واره تقسیم کرده است. طباطبایی (۱۳۹۴: ۹۳) واژه‌های مرکب را از نظر ساختار به هفت گروه تقسیم می‌کند و از ترکیبات برون‌مرکز و درون‌مرکز نیز سخن به میان می‌آورد.

از بررسی دیگر آثار دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی مانند خباز (۱۳۸۶) و پهلوان‌نژاد (۱۳۸۵) نیز چنین برمی‌آید که هریک از ایشان رویکردی نحوی و معناشناختی نسبت به ترکیب داشته‌اند و به رده‌بندی و تقسیم‌بندی جزئی تنها یک گروه از واژه‌های مرکب پرداخته‌اند، بلکه این پژوهشگران نیز به بررسی جایگاه هسته، ساختار کلی واژه‌های مرکب و رده‌بندی نحوی واژه‌های مرکب پرداخته‌اند.

در آثار سبزواری (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) نیز برحسب اینکه معنی ترکیب از صورت اسم قابل استنباط است و یا حاصل جمع معنای اجزای آن است، انواع اسامی مرکب شفاف و تیره^۱، درون‌مرکز و برون‌مرکز^۲ ارائه می‌شود. از دیدگاه وی، در مطالعات معناشناسی اسامی مرکب، اولین موردی که باید مورد توجه قرار گیرد، وجود و نوع رابطه معنایی بین اجزای کلمهٔ مرکب است.

عاصی و بدخشان نیز (۱۳۸۹) به رده‌بندی واژه‌های مرکب پرداخته‌اند که هدف آنها ارائهٔ طبقه‌بندی منسجمی از واژه‌های مرکب در زبان فارسی بوده است. آنها ترکیب را از شاخه‌های صرف و از قویترین سازوکارهای واژه‌سازی معرفی کرده‌اند. ایشان (همان) با توجه به هسته و جایگاه آن در واژه‌های مرکب، همان طبقه‌بندی‌های متفاوت^۳ ارائه شده توسط زبان‌شناسان

1. transparent and opaque compound
2. endocentric and exocentric compound

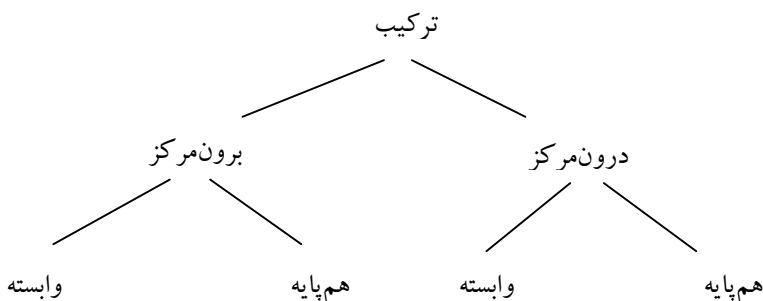
غیرایرانی مانند اسپنسر و باور را ارائه کرده‌اند. به عبارت دیگر توصیفی که آنان از کلمات مرکب درون مرکز و برون مرکز به دست داده‌اند، هم‌راستا با همان توصیفی است که باور (۱۹۸۳: ۳۰) و هاسپل‌مث (۲۰۰۲: ۸۷) ارائه کرده‌اند. به اعتقاد آنها واژه‌های مرکب درون مرکز دارای هسته هستند و هسته درون خود ترکیب است اما واژه‌های مرکب برون مرکز هسته‌ای دارند که در خارج ترکیب قابل دسترسی است. آنها همچنین معتقدند که در زبان‌های مختلف دنیا اغلب ارجحیت با ترکیب‌های درون مرکز است تا برون مرکز و این پدیده را با نشان‌داری مرتبط می‌دانند. از آنجا که بسامد ترکیب‌های درون مرکز بیشتر است لذا نسبت به صورت‌های برون مرکز بی‌نشان‌ترند و این ارجحیت یکی از جهانی‌های زبان است.

البته شایان ذکر است که به‌طور کلی ترکیب در زبان فارسی، بیشتر از لحاظ ساختاری مورد توجه زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی قرار گرفته است و توجه به ترکیب از لحاظ معناشناختی و تعیین درون مرکز یا برون مرکز بودن آن قدمت چندانی ندارد. به‌عبارتی دیگر، بررسی غالب واژه‌های مرکب از لحاظ ساختاری بوده است و دستوریان ایرانی، اغلب به نحوه تشکیل واژه‌های مرکب و اینکه چگونه می‌توان از آنها به‌عنوان امکانات واژه‌سازی بهره جست، توجه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، صادقی (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱) به انواع واژه‌های مرکب و مرکب اشتقاقی اشاره کرده که از طریق آنها می‌توان در زبان فارسی واژه‌های جدید ساخت. صادقی پسوندها را از لحاظ نوع واژه‌ای که می‌سازند و نیز از لحاظ معنایی، طبقه‌بندی کرده و برای هر یک از انواع ترکیبات و مشتق‌ها، مثال‌هایی آورده است، اما به هسته معنایی ترکیب و اینکه معنای واژه‌های مرکب حاصل، به هسته ترکیب دلالت دارند یا خیر، به‌طور صریح و روشنی اشاره نکرده است.

عاصی و بدخشان (۱۳۸۹: ۷۶-۸۰) با پذیرش توصیف واژه مرکب از دیدگاه شقاقی (۱۳۸۶) و با تبعیت از الگوی هاسپل‌مث (۲۰۰۲)، واژه‌های مرکب را، براساس وجود و نوع هسته در ترکیب، به چهار گروه برون مرکز، درون مرکز^۱، دوسویه و متوازن تقسیم می‌کنند.

ب: ترکیب از دید زبان‌شناسان غیرایرانی

هاسپل مث (۲۰۰۲) ترکیب را نقطه عطف صرفونحو برمی‌شمارد و معتقد است که برای واژه‌های مرکب می‌توان ساختاری سلسله‌مراتبی^۱ در نظر گرفت و با این دیدگاه، برای هریک از واژه‌های مرکب نمودارهای ساخت‌واژی ترسیم کرد، درست همانند آنچه که در نحو رخ می‌دهد و نمودارهای درختی که برای جملات در نحو رسم می‌شوند. وی ترکیب را چنین توصیف می‌کند: «ترکیب واژه‌ای^۲ است که می‌تواند شامل دو یا چند واژه‌پایه^۳ باشد». هاسپل مث، براساس اینکه هسته درون ترکیب است و یا خارج آن، ترکیب‌ها را به چهار دسته درون‌مرکز، برون‌مرکز، دوسویه و متوازن تقسیم می‌کند و از طرفی، براساس جایگاه ساختاری قرارگرفتن هسته، مرکب‌ها را در دو دسته راست‌هسته و چپ‌هسته طبقه‌بندی می‌کند. هاسپل مث (۲۰۰۲): (۸۵) نمودار شماره ۲ را که نمایانگر رده‌بندی ترکیب است، آورده‌است که طبق آن، واژه‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز به دو دسته هم‌پایه و وابسته تقسیم می‌شوند. باور (۲۰۰۹) به تقسیم‌بندی واژه‌های مرکب برون‌مرکز می‌پردازد که از لحاظ رویکرد و در نظر گرفتن ساخت‌های متفاوت در برون‌مرکز، با نمودار شماره ۲ تا حدودی مشترک است.



نمودار ۲- رده‌بندی واژه‌های مرکب

-
1. hierarchical
 2. lexeme
 3. base lexeme

اسپنسر^۱ (۲۰۰۲: ۳۰۹) نیز، همانند هاسپل‌مٹ، معتقد است که ترکیب نقطه عطف صرفونحو است و تقسیم‌بندی مشابه هاسپل‌مٹ ارائه می‌کند. این در حالی است که توصیف‌های پیشین ارائه‌شده توسط زبان‌شناسانی مانند فاب (۱۹۹۹: ۶۶) ساده‌تر است. وی معتقد است که کلمه مرکب کلمه‌ای است که از دو یا چند کلمه تشکیل شده است. بلومفیلد^۲ (۱۹۳۳: ۲۳۵) میان مرکب‌های برون‌مرکز و درون‌مرکز تمایز قائل می‌شود و واژه‌های مرکب برون‌مرکز را آنهایی می‌داند که هسته معنایی ترکیب در خارج ترکیب واقع است و درواقع، کل ترکیب به مفهومی خارج از ترکیب برمی‌گردد و درمقابل، واژه‌های درون‌مرکز واژه‌های مرکبی هستند که هسته معنایی ترکیب در خود ترکیب وجود دارد. از نظر وی، واژه مرکب درون‌مرکز زیرشمول^۳ عنصر هسته‌ای ترکیب است. بلومفیلد این طبقه، یعنی گروه واژه‌های مرکب درون‌مرکز، را در تقابل با واژه‌های مرکب برون‌مرکز قرار می‌دهد. از نظر او، واژه‌های برون‌مرکز نمی‌توانند ارتباط زیرشمولی با هسته ترکیب خود داشته باشند و این گروه را تحت عنوان «بهووریهی»^۴ (مرکب برون‌مرکز) که اصطلاحی از زبان سنسکریت است، می‌آورد. باور (۲۰۰۹) معتقد است که چنین نام‌گذاری چندان درست و دقیق نبوده، زیرا اگرچه چنین تقسیم‌بندی در اغلب اوقات کارآمد بوده است، اما همیشه به‌طور دقیق و واضح، مرز میان این دو گروه را مشخص نمی‌کند. باور (همان) با تحقیقی بین‌زبانی به رده‌بندی انواع مرکب‌های برون‌مرکز می‌پردازد و سعی دارد نشان دهد که طبقه مرکب‌های برون‌مرکز بسته‌تر از مرکب‌های درون‌مرکز است و مؤلفه‌های معنایی، تعیین‌کننده برون‌مرکز بودن ترکیب‌ها هستند. باور (همان) از مارچاند^۵ (۱۹۶۹) تقسیم‌بندی دیگری به‌دست می‌دهد که طبق آن، اسم تشکیل می‌شود از فعل به‌اضافه حرف اضافه و یا قید که طبق نظر او، از آنجا که حاصل چنین ترکیبی اسم است و دیگر فعل نیست و درنتیجه، معنای فعلی هم ندارد، در گروه مرکب‌های برون‌مرکز قرار می‌گیرد.

1. A. Spenser
 2. L. Bloomfield
 3. hyponym
 4. Bahuvrihi
 5. M. Marchand

۳- چارچوب نظری

همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، چارچوب نظری پژوهش حاضر، تقسیم‌بندی باور (۲۰۰۹) از واژه‌های مرکب برون‌مرکز است. لذا در این بخش، ابتدا توصیف باور از مرکب‌های برون‌مرکز و سپس تقسیم‌بندی آنها بیان می‌شوند. در ادامه، برای تقسیم‌بندی براساس دیدگاه باور، ابتدا باید دانست که محدودهٔ برون‌مرکزبودن واژه‌های مرکب از نظر وی چه بوده است.

باور (۲۰۰۹: ۵۷-۵۳) با ارائهٔ مثال‌های گوناگونی از زبان‌های مختلف، وجود ترکیبات برون‌مرکز را نشان داده است. از نظر او، ترکیبات برون‌مرکز دارای ساختارهای متفاوتی هستند و نوع ساختار، تعیین‌کنندهٔ محدودهٔ برون‌مرکزبودن ترکیب‌ها نیست. برای اثبات چنین ادعایی، مثالی از زبان کایاردیلد^۱ می‌آورد که در آن واژه‌های مرکب، از طریق ترکیب و ندها، صورت می‌پذیرند. به عنوان مثال، سازهٔ پیوندی^۲ که به معنای دارابودن است، در واژه‌هایی مانند maku-wuru و damankuru دو نوع ترکیب متفاوت را می‌سازد که اولی درون‌مرکز و به معنای مردی است که زن دوم دارد، اما دومین واژه به معنای پیرمرد است. معنای لفظ به لفظ این واژه، یعنی مردی که دندان دیگری دارد. وی همچنین ساختارهای متفاوت دیگری را مانند ترکیب اسم و صفت، ترکیب اسم و اسم و ترکیب اسم و فعل می‌آورد که هم معنای درون‌مرکز دارند و هم ترکیبات برون‌مرکز را در زبان‌های مختلف می‌سازند. لذا وی بر این اعتقاد است که ملاک برون‌مرکزبودن ترکیب، برحسب ساختار نیست، بلکه با توجه به مصداقی است که می‌توان برای کل ترکیب در نظر گرفت. یعنی وقتی ترکیبی را برون‌مرکز تلقی می‌کنیم، به این مفهوم نیست که هسته ندارد، بلکه به این مفهوم می‌تواند باشد که با وجود داشتن هسته، مفهوم و معنای کل ترکیب مصداقی خارجی دارد.

باور (همان) واژه‌های برون‌مرکز را با توجه به ساخت و کاربردشان به هشت گروه تقسیم کرده است. او مرکب‌های برون‌مرکز را ترکیبات به‌ووریهی نیز نامیده است. این تقسیم‌بندی به شرح ذیل است:

1. Kayardild
2. combining form

- الف: ترکیب ملکی^۱:** این ترکیب حاصل اضافه‌شدن اسم/ صفت/ فعل به اسم است.
- ب: ترکیب تلویحی^۲:** این ترکیب از افزودن صفت به اسم حاصل می‌شود که، به‌دلیل وجود مصداق خارجی، مفهوم خاصی را تلویحاً القا می‌کند.
- پ: ترکیب وصفی^۳:** این دسته از ترکیب‌ها از اضافه‌شدن صفت به اسم و صفت به فعل ساخته می‌شوند و وجود ویژگی خاصی را در شیء یا فرد نشان می‌دهند.
- ت: ترکیب ترکیبی^۴:** این ترکیب از فعل به اضافه موضوع فعل حاصل می‌شود.
- ث: ترکیب هم‌پایه^۵:** این دسته از ترکیبات از افزودن دو جزء هم‌پایه و هم‌مقوله، مانند اسم و اسم، فعل و فعل، صفت و صفت، حاصل می‌شوند.
- ج: ترکیب انتقالی^۶:** این دسته از ترکیب‌ها، از لحاظ ساختاری، از اسم به اضافه بن فعل ساخته می‌شوند، اما کاربرد واژه مرکب حاصل در حوزه معنایی کاملاً متفاوتی با اجزای سازنده‌اش رخ می‌دهد.
- چ: ترکیب استعاری^۷:** این نوع ترکیب، به عقیده باور (۲۰۰۹)، از لحاظ ساختاری رخ نمی‌دهد، بلکه در معنا اتفاق می‌افتد و در اثر بسط استعاری کلمه پدید می‌آید. در واقع، از لحاظ ساختاری، در اغلب موارد فقط یک واژه در ترکیب وجود دارد.
- ح: ترکیب واژگانی‌شده^۸:** ترکیب‌هایی هستند که از اضافه‌شدن دو یا چند واژه حاصل می‌شوند و اجزا برای اهل زبان از لحاظ معنایی ترکیب‌پذیر نیستند.

۴- روش پژوهش

در پژوهش حاضر، از واژه‌های مرکب موجود در کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی سال‌های اول، دوم و سوم دبیرستان و دوره پیش‌دانشگاهی، چاپ شده در سال ۱۳۹۳ برای ارائه مثال‌های

-
1. possessive compound
 2. synecdoche compound
 3. adjectival compound
 4. synthetic compound
 5. co-compound
 6. transposition compound
 7. metaphoric compound
 8. lexicalised compound

فارسی، طبق تقسیم‌بندیِ باور (۲۰۰۹) استفاده شده است. واژه‌های مرکبِ استخراج‌شده، براساسِ دیدگاهِ مورد نظر بررسی شدند و در جدول‌های مربوط به هر دسته قرار گرفتند. در برخی از موارد از پیشینه مطالعات انجام‌شده استفاده شد. براساسِ تبیینِ باور (همان) از دسته‌های مختلفِ مرکب‌های برون‌مرکز، واژه‌های مرکبِ یافت‌شده دسته‌بندی شدند.

۵- تحلیل و طبقه‌بندی داده‌های زبان فارسی

واژه‌های مرکب فارسی را، براساسِ طبقه‌بندیِ باور، به‌شکلِ ذیل در هشت دسته می‌توان نشان داد:

۵-۱- ترکیبات ملکی بهووری

این ترکیبات زیرگروه ترکیبات برون مرکزی هستند که از لحاظ معنایی مشخصه خاصی از یک هسته اسمی غایب را نشان می‌دهند که این هسته معمولاً انسان است و یا اینکه چنین ترکیب‌هایی، نوع و دسته‌ای خاص را مشخص می‌کنند. در زیر مثال‌هایی از مقاله عاصی و بدخشان (۱۳۸۹: ۸۳) آورده شده است:

چشم‌سفید، زبان‌دراز، دست‌گشاده

۵-۱-۱- ساختار ترکیبات ملکی بهووری

این ترکیبات بهووری از اضافه کردن صفت به یک اسم تشکیل می‌شوند که صفت را در این ساختارها می‌توان با کمی‌نماها، صفات شمارشی، اسم و فعل نیز جایگزین کرد. جدول‌های ۱ تا ۴ حاوی مثال‌هایی از این دسته از ترکیب‌ها هستند. واژه‌هایی که از این ساختار به‌دست می‌آیند، نام‌گونه، اشیا و دسته‌ای خاص هستند که برای نامیدن دسته یا گروه خاصی از جانداران و اشیا استفاده می‌شوند. از بررسی داده‌های فارسی چنین برمی‌آید که بسامد رخداد این دسته از مرکب‌های برون‌مرکز در زبان فارسی بالا است همانطور که در پیشینه مطالعات انجام‌شده توسط طباطبایی نیز اشاره شده بود.

جدول ۱- صفت+اسم

معنا	اجزا	صورت واژه
نوعی پسته	کله + قوچی	کله قوچی
خر	دراز + گوش	دراز گوش
نام حیوان	خر + گوش	خر گوش
نوعی لوبیا	چشم + بلبلی	چشم بلبلی
نام رنگ	مغز + فندقی	مغز فندقی
نوعی هلو	هسته + جدا	هسته جدا

جدول ۲- کمی نماها/اعداد+اسم

معنا	اجزا	صورت واژه
نام حشره	هزار + پا	هزار پا
خانه‌ای که دو اتاق خواب دارد	دو + خوابه	دو خوابه
خانه‌ای که یک اتاق خواب دارد	یک + خوابه	یک خوابه
اتاقی که یک تخت خواب دارد	یک + تخته	یک تخته
اتاقی که دو تخت خواب دارد	دو + تخته	دو تخته
خانه‌ای که یک طبقه دارد	یک + طبقه	یک طبقه
خانه‌ای که دو طبقه دارد	دو + طبقه	دو طبقه
چیزی که چند کاربرد دارد	چند + کاره	چند کاره
مثلث	سه + گوش	سه گوش
مربع / مستطیل	چهار + گوش	چهار گوش
عینکی	چهار + چشم	چهار چشم

جدول ۳- اسم+اسم

معنا	اجزا	صورت واژه
نوعی گیاه	دم+ اسب	دم‌اسب
ابزار	سگ+ دست	سگ‌دست
نام گل	تاج+ خروس	تاج‌خروس
نام میوه	قطره+ طلا	قطره‌طلا
نام حیوان	خار+ پشت	خارپشت
نوعی خرگوش	بز+ پا	بزپا

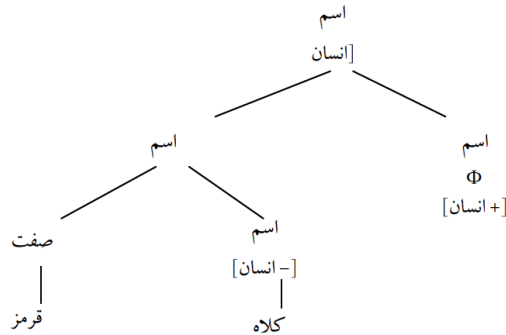
جدول ۴- اسم+فعل

معنا	اجزا	صورت واژه
جانوری که در آب زندگی می‌کند	آب+ زی	آب‌زی
نوعی ورزش	هوا+ زی	هوازی
نوعی گیاه که خودش می‌روید	خود+ رو (رویدن)	خودرو
ماشین	خود+ رو (رفتن)	خودرو
در مقابل بی‌جان	جان+ دار	جان‌دار
گونه‌ای گوزن	خال+ دار	خال‌دار
نوع گاو	شیر+ ده	شیرده
گونه‌ای از جانوران	پستان+ دار	پستان‌دار
در مقابل بچه‌زا	تخم+ گذار	تخم‌گذار
در مقابل تخم‌گذار	بچه+ زا	بچه‌زا

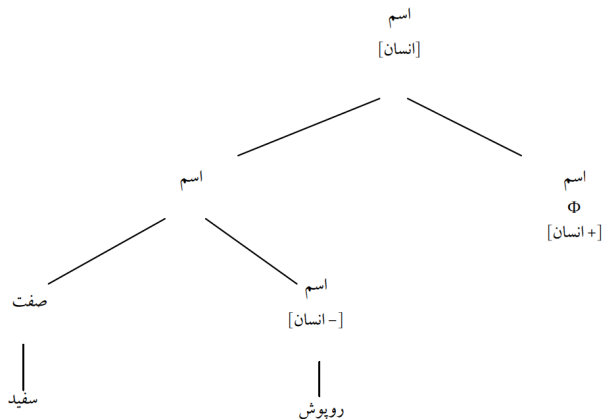
۵-۲- ترکیبات تلویحی

باور (۲۰۰۹: ۶۰-۵۸) دسته‌ای دیگر از واژه‌های بهووری‌بھی را معرفی می‌کند که از ترکیب اسم به‌علاوه صفت ساخته شده‌اند اما تلویحاً به شخص غایبی اشاره دارند. وی نمودار شماره ۳ را

برای این دسته از ترکیب‌ها رسم می‌کند و از طرفی، اذعان می‌دارد که این ترکیب‌ها برون‌مرکز نیستند، زیرا می‌توان برای آنها عنصر صفر در نظر نگرفت. به‌عنوان مثال، کلمه «کلاه‌قرمز» در انگلیسی که دارای هسته «کلاه» است، به صورت تلویحی، به‌معنای دلچک است زیرا از ویژگی‌های دلچک، پوشیدن کلاه قرمز است. در فارسی نیز می‌توان چنین مثالی را، البته با اغماض ساختاری، یافت. واژه «روپوش سفید» ترکیبی است که به‌تنهایی و بدون در نظر گرفتن مصداق خارجی، دارای هسته روپوش است، حال اگر به افرادی که در محل کار روپوش سفید می‌پوشند، برگردد، به‌مفهوم کادر پزشکی بیمارستان است. البته در زبان فارسی وجود کسره اضافه در ترکیب کلاه قرمز و روپوش سفید مانع خلط معنا با روپوش سفید برون‌مرکز می‌شود. برای نشان دادن این نوع ترکیب‌ها می‌توان، به‌ترتیب، نمودارهای شماره ۳ و ۴ را رسم کرد. این از جمله مواردی است که مرکب برون‌مرکز، علاوه بر مؤلفه معنایی، تفاوت ساختاری نیز دارد.



نمودار ۳-: بازنمایی واژه کلاه قرمز



نمودار ۴-: بازنمایی واژه روپوش سفید

۵-۳- ترکیبات وصفی

این دسته از ترکیبات معمولاً ساختار صفت+اسم و یا صفت+فعل دارند که ویژگی خاصی را برای افراد و یا اشیا بیان می‌کنند. در واقع ترکیب‌های به‌دست‌آمده وصفی هستند. به جدول شماره ۵ توجه کنید.

جدول ۵- ترکیبات به‌ووربھی وصفی

معنا	اجزا	صورت واژه
آدم خنده‌رو	خوش + رو	خوش‌رو
خنده‌رو و مهربان	خوش + اخلاق	خوش‌اخلاق
کسی که کم حرف می‌زند	کم + حرف	کم‌حرف
فقیر	پا + برهنه	پابرهنه
مرد باتجربه	ریش + سفید	ریش‌سفید
زن باتجربه	گیس + سفید	گیس‌سفید
خجالتی	کم + رو	کم‌رو
کسی که خجالت نمی‌کشد	پر + رو	پررو
دزد	دست + کج	دست‌کج
بخشنده	دست + گشاده	دست‌گشاده
بی‌حیا	چشم + سفید	چشم‌سفید

در ذیل این دسته از ترکیبات می‌توان ترکیبات وصفی فعلی را نیز عنوان کرد. در ساختار این دسته از ترکیبات از فعل استفاده نشده است، اما معنی کلی ترکیب، معنای فعل را دربردارد مانند واژه «سرسنگین» که به‌معنای سرد برخورد کردن و صمیمی نبودن است.

۵-۴- ترکیبات ترکیبی

باور (۲۰۰۹: ۶۲) این دسته از ترکیبات را دارای ساختار فعل + موضوع فعل توصیف می‌کند. به عنوان مثال، واژه راننده‌تاکسی جزء این دسته از ترکیبات است و از واژه رومی‌زی که جزء

واژه‌های مرکب پایه‌ای است، متمایز می‌شود. در این ترکیب، راننده فاعل و تاکسی مفعول فعلی رانندن است و کل ترکیب به فردی برمی‌گردد که تاکسی را می‌راند. جدول شماره ۶ مثال‌هایی از این نوع ترکیبات را در زبان فارسی نشان می‌دهد.

جدول ۶- ترکیبات ترکیبی

معنا	اجزا	صورت واژه
کسی که گل می‌فروشد	گل + فروش	گل‌فروش
کسی که سبزی می‌فروشد	سبزی + فروش	سبزی‌فروش
مهم	چشم + گیر	چشم‌گیر
چیزی درخور استفاده باشد	دندان + گیر	دندان‌گیر
کسی که دست به دست می‌فروشد	دست + فروش	دست‌فروش
زمینی که حاصل زیاد بدهد	حاصل + خیز	حاصل‌خیز
کسی که عکس می‌گیرد	عکس + بردار	عکس‌بردار
کسی که تصویر می‌گیرد	تصویر + بردار	تصویربردار
کسی که صدا می‌گیرد	صدا + بردار	صدابردار
کسی که فیلم می‌گیرد	فیلم + بردار	فیلم‌بردار

۵-۶- ترکیبات هم‌پایه

این دسته از ترکیبات دارای دو جزء هم‌پایه‌اند که هریک از این اجزا می‌تواند به‌نوعی جزئی از کل ترکیب باشد و یا اینکه کل ترکیب به طبقه‌ای متفاوت برگردد. براین اساس، می‌توان ترکیب‌های هم‌پایه را به دو زیرگروه تقسیم کرد.

۵-۶-۱- ترکیبات هم‌پایه با حفظ طبقه اجزا

در این ترکیبات هریک از اجزا به جزئی از طبقه اشاره دارد و کل ترکیب هم‌مقوله با جزء، باقی می‌ماند. به جدول‌های شماره ۷ و ۸ توجه کنید.

جدول ۷- ترکیبات هم‌پایه با حفظ طبقه اسم+اسم

معنا	اجزا	صورت واژه
گیاهان	گل + گیاه	گل و گیاه
تجهیزات و امکانات	ساز + برگ	ساز و برگ
هیبت	یال + کوپال	یال و کوپال

جدول ۸- ترکیبات هم‌پایه فعلی با حفظ طبقه

معنا	اجزا	صورت واژه
ارتباط داشتن	رفت + آمد	رفت و آمد
صحبت کردن	گفت + گو	گفتگو
نفس کشیدن	دم + بازدم	دم و بازدم
کارهای روزانه	خور + خواب	خور و خواب

۵-۶-۲- ترکیبات هم‌پایه بدون حفظ طبقه اجزا

به‌عنوان مثال ترکیب درست و غلط که از ترکیب دو صفت حاصل می‌شود اما مقوله آن اسم است و از لحاظ طبقه معنایی نیز رابطه خود را با اجزا چندان حفظ نکرده است. جدول شماره ۹ مثال‌های این دسته را نشان می‌دهد.

جدول ۹- ترکیبات مرکب هم‌پایه بدون حفظ طبقه

معنا	اجزا	صورت واژه
مدام	چپ + راست	چپ و راست
همه	سیاه + سفید	سیاه و سفید

۵-۷- ترکیبات انتقالی

این دسته از ترکیبات معنای واضح و روشنی دارند اما در طبقه معنایی دورازانتظاری به‌کار می‌روند. به‌عنوان مثال واژه «باردار»، یعنی کسی یا چیزی که بار دارد اما در واقع این واژه

به معنای زن حامله است و یا واژه «سردار» که به صورت تحت‌اللفظی، یعنی کسی یا چیزی که سر دارد اما «سردار» یکی از درجه‌های نظامی است.

۵-۸- ترکیبات استعاری

این دسته از ترکیبات براساس نظر باور، برخلاف نامی که برایشان در نظر گرفته شده، دارای ساختار دو یا چندواژه‌ای نیستند بلکه می‌توانند شامل یک واژه باشند و به صورت استعاری مفهوم خاصی را القا کنند و به افراد خاصی با ویژگی‌های خاص ارجاع دهند. جدول شماره ۱۰ مثال‌هایی از اصطلاحات استعاری را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰- اصطلاحات استعاری

معنا	اجزا	صورت واژه
ضعیف	جوجه	جوجه
بی تجربه	بچه	بچه
بدجنس و طمع‌کار	گرگ	گرگ
فریب‌کار	روباه	روباه
زرنگ	ماهی	ماهی
شجاع	شیر	شیر
زیبا	ماه	ماه

۵-۹- ترکیبات واژگانی شده

این دسته از ترکیبات از لحاظ تلفظ و صورت کلمه کاملاً شفاف هستند، اما برای اهل زبان، از لحاظ معنایی، قابل تجزیه نیستند. زیرا این دسته از واژه‌های مرکب مشمول گذر زمان دچار تغییر شده‌اند و مفهومی اصطلاحی پیدا کرده‌اند. یعنی در گذشته، افراد معنای تک‌تک اجزا را با توجه به دلیل نام‌گذاری می‌دانستند ولی در زمان فعلی، اهل زبان به چنین دانشی دسترسی ندارند و فقط کل ترکیب را به صورت اصطلاح آموخته‌اند. واژه‌های «باج‌سبیل»، «دست‌به‌نقد» و «پاچه‌ورمالیده» در فارسی این گونه‌اند.

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به تقسیم‌بندی‌هایی که در مورد واژه‌های برون‌مرکز صورت گرفت، می‌توان چنین گفت که واژه‌های برون‌مرکز را می‌توان، آن‌چنان‌که باور (۲۰۰۹: ۷۴-۵۱) معتقد است، گروه اصلی به‌شمار آورد و از طرفی به این نکته نیز اشاره کرد که برون‌مرکزبودن ترکیب، در اغلب موارد، وابسته به ساختار نیست بلکه به دامنهٔ ارجاع ترکیب بستگی دارد. زیرا همان‌گونه که در مورد ترکیبات تلویحی مشاهده شد، در فارسی، ساختار ترکیب از صفت متفاوت است و در این مورد، انگلیسی و فارسی مشابه نیستند و علاوه بر معنا، ساختار نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. لذا این امر موجب می‌شود تا با وجود پربسامدبودن این دسته از ترکیب‌ها، چنین فرایندی (ترکیب برون‌مرکز) جزء فرایندهای زبانی صرفی محسوب نشود.

منابع

- احمدی، احمد و همکاران. (۱۳۹۳). *ادبیات فارسی ۳ (متون درسی دورهٔ متوسطه - سال سوم دبیرستان)*. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- پارسانسب، محمد و همکاران (۱۳۹۳). *ادبیات فارسی عمومی (متون درسی دورهٔ پیش‌دانشگاهی)*. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۵). «رویکردی نحوی - معنایی به واژه‌های مرکب در زبان فارسی». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. س ۳۹. ش ۳. ۱۵۹-۱۴۷.
- حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران (۱۳۹۳). *زبان فارسی ۲ (متون درسی دورهٔ متوسطه - سال اول دبیرستان)*. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- خیباز، مجید (۱۳۸۴). *ترکیب غیرفعلی در زبان فارسی*. پایان‌نامهٔ دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- خیباز، مجید (۱۳۸۶). «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی». *دستور*. ش ۳. ۱۶۶-۱۵۳.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی. س ۱۲. ش ۱ و ۲. ۲-۴۶.

سبزواری، مهدی (۱۳۹۱). «تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی معیار». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۱۲. ش ۱. ۴۵-۶۱.

سبزواری، مهدی (۱۳۹۲). «شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی». فصلنامه جستارهای زبانی. ۴ د. ش ۳. ۵۵-۷۳.

شقایق، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: سمت.

داوودی، حسین و همکاران (۱۳۹۳). ادبیات فارسی ۲ (متون درسی دوره متوسطه - سال دوم دبیرستان). تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر ۱». نشر دانش. س ۷. ش ۶۴. خرداد و تیر. ۲۶۲-۲۵۶.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر ۵». نشر دانش. س ۸. ش ۷۰. خرداد و تیر. ۴۵-۳۹.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۱). «فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی». نشر دانش. ش ۱۰۴. تابستان. ۲۴-۲۰.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲ الف). «صفت فاعلی مرکب مرخم». نامه فرهنگستان. دوره ۶. ش ۲. پیاپی ۲۲. ۷۱-۶۲.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲ ب). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۶). «ترکیب در زبان فارسی (۱)». نامه فرهنگستان، س ۹. ش ۳۵. ۱۹۶-۱۸۶.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۷ الف). «ترکیب در زبان فارسی (۲)». نامه فرهنگستان. ش ۳۷. ۲۱۳-۱۸۶.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۷ ب). «ترکیب در زبان فارسی (۳)». نامه فرهنگستان. ش ۳۸. ۱۵۷-۱۴۸.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۷پ). «ترکیب در زبان فارسی (۴)». نامه فرهنگستان. ش ۴۰. ۲۰۲-۱۹۱.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۹الف). «ترکیب در زبان فارسی (۵)». نامه فرهنگستان. ش ۴۱. ۱۶۵-۱۵۱.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۹ب). «ترکیب در زبان فارسی (۶)». نامه فرهنگستان. ش ۴۳. ۱۶۵-۱۵۱.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۴). ترکیب در زبان فارسی، بررسی ساختاری واژه‌های مرکب. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.

عاصی، مصطفی (۱۳۷۱). «نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی، با نگرشی بر آثار نظامی گنجوی». فرهنگ. کتاب دهم. ۳۲۹-۳۱۶. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

عاصی، مصطفی و ابراهیم بدخشان (۱۳۸۹). «رده‌بندی واژه‌های مرکب». فصل‌نامه زبان و ادب فارسی. ش ۴۶. ۹۴-۷۱.

کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. چ ۲. تهران: نشر مرکز.

Bauer, L. (1983). *English Word formation*. New York: Cambridge University Press.

Bauer, L. (2001). *Morphological productivity*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bauer, L. (2004). "Adjectives, Compounds and Words". *Nordic Journal of English Studies*, 3 (1), 7-22.

Bauer, L. (2009) "Exocentric compounds." *Springer*. Science+ Business Media B.V. 51-74.

Bloomfield, L. (1933). *Language*. New York: Holt, Rinehart and Winston.

Booij, G. E. (2007). *The grammar of words an introduction to linguistic morphology*. (2nd Ed.). Oxford: Oxford University Press.

- Booij, G.E. (2009). "Compound Construction: Schemas or Analogy? A Construction Morphology Perspective". In *Cross-disciplinary studies in compounding*. S. Scalise and I. Vogel (Eds.). Amsterdam / Philadelphia: Benjamins, 93-108.
- Carstairs-McCarthy, A. (1991). *Current Morphology*. London: Routledge.
- Carstairs-McCarthy, A. (2002). *An introduction to English morphology: words and their structure*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fabb, N. (1998). "Compounding." In *The Handbook of Morphology*. A. Spencer and A. M. Zwicky (Eds.). Blackwell: Oxford. 66-83.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold (Co-published by Oxford University Press).
- Marchand, H. (1969). *The Categories and Types of Present-Day English Word-Formation*. 2nd edition. Munich: Beck.
- Matthews, P. H. (1991). *Morphology*. 2nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2009). *Linguistics: an Introduction*. (2nd Ed.). New York: Cambridge University Press.
- Spencer, A. (2002). *Morphological Theory*. Oxford: Blackwell.